

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال هشتم، زمستان ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۳۰

انحصارگرایی تشریحی - تشکیکی:

دیدگاه علامه طباطبایی در میزان درباره کثرت ادیان

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۱۷

تاریخ تأیید: ۹۵/۹/۱

قاسم پورحسن*

امیرحسین پاشایی**

در مواجهه با واقعیت کثرت ادیان، سؤالاتی ناظر به حقانیت، نجات‌شناسی و اصول اخلاقی تعامل با پیروان دیگر ادیان ایجاد می‌شود. پاسخ‌های دین‌پژوهان در این باره در سه دسته نظریه «انحصارگرایی»، «شمول‌گرایی» و «کثرت‌گرایی» قرار می‌گیرد. کشف موضع دین اسلام - دومین دین بزرگ جهان که ادعای خاتمیت و عمومیت دارد - تأثیرات نظری و عملی مهمی دارد. در همین راستا، این پژوهش، با عطف نظر به قرآن - به‌عنوان متن مقدس مسلمانان - و از رهگذر بررسی آرای یکی از برجسته‌ترین مفسران و فیلسوفان شیعه: سید محمدحسین طباطبایی، در تفسیر گران‌سنگ میزان، با روش توصیفی - تحلیلی سعی در تبیین نمونه‌ای از رویکردهای درون‌دینی به کثرت ادیان دارد. نگارنده، پس از اشاره‌ای به کلیات و اهمیت مسئله، تصویری از نظریه‌های مطرح در

* دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی.

** دانشجوی دکترای دانشگاه ادیان و مذاهب و پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث.

مواجهه با کثرت ادیان ارائه و آرای علامه را ناظر به آنها بررسی کرده است. نتیجه تحقیق این است: دین حق از نظر علامه برابر است با «تسلیم و سرسپردگی نسبت به حق»، راه و سنتی فطری و الهی که با وجود داشتن ماهیتی واحد، در اعصار مختلف تاریخی، بسته به تکامل استعداد انسان‌ها در قالب شرایعی جلوه‌گر شده است، که دارای سیری تکاملی از نقص به کمال و از اجمال به تفصیل است. جلوه کنونی دین حق از نظر علامه منحصر در شریعت محمدی است که آخرین، کامل‌ترین و جامع‌ترین شرایع می‌باشد. این مدل حقیقت‌شناختی را می‌توان «انحصارگرایی تشریحی - تشکیکی» نامید. علامه بر این مبنا نجات را منحصر در تبعیت از این شریعت دانسته ولی پیروان دیگر ادیان را نیز در صورت عدم تقصیر مضمول نجات می‌شمارد.

واژگان کلیدی: انحصارگرایی، شمول‌گرایی، کثرت‌گرایی حقیقت‌شناختی، کثرت‌گرایی نجات‌شناختی، انحصارگرایی تشریحی - تشکیکی، علامه طباطبایی.

۱. بیان مسئله

تاریخ زندگی بشر هیچ‌گاه از اعتقاد به دین و آیین - الهی یا غیرالهی - خالی نبوده است. با توجه به کثرت انسان‌ها، جوامع و فرهنگ‌های مختلف، ادیان و مذاهب متعددی در پهنه گیتی بروز یافته‌اند. ادیان، برخلاف انتظار، همیشه منجر به صلح و آرامش نشده و گاهی جنگ‌های خونینی را باعث شده‌اند. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که با گسترش تکنولوژی ارتباطات و نزدیک شدن فرهنگ‌ها در دهکده جهانی و تبادل دیدگاه‌ها و آرای علمی بیش از پیش مورد بحث و مناقشه قرار گرفته است کثرت و گوناگونی ادیان و پیروان آنها است. این مسئله از منظر دین‌شناختی و کلامی سؤالات متعددی را در ذهن متفکران دینی برانگیخته و مواضع الهیاتی و فلسفی بسیاری را موجب شده است:

کدام دین حقیقی و کدام دین باطل است؟ علت و ریشه کثرت ادیان چیست؟ آیا اساساً می‌توان دینی را حق و دیگر آیین‌ها را باطل اعلام کرد؟ آیا نجات و رستگاری در دسترس پیروان همه ادیان و مذاهب است یا منحصر در مسلک و آیینی واحد است؟ با پیروان ادیان دیگر چگونه باید رفتار کرد، با مدارا و رأفت یا با طرد و تحقیر؟ اینها نمونه‌ای از سؤالاتی است که در این مسئله مطرح می‌شود.

اسلام در میان ادیان بزرگ و زنده جهان بعد از مسیحیت بیشترین پیرو را دارد و خود را آخرین دین الهی و پیامبرش را خاتم پیامبران می‌خواند. در کنار بررسی‌های عقلی، کشف پاسخ چنین دینی به سؤالات مذکور نقشی بسزا در زندگی فکری و عملی پیروان بلکه تمام انسان‌ها دارد. این امر، در بهترین حالت، از رهگذر بررسی قرآن - به‌عنوان متن مقدس این دین - حاصل می‌شود. علامه سیدمحمدحسین طباطبائی - صاحب تفسیر گرانسنگ *المیزان* - حکیم، متکلم و مفسر معاصر شیعه است که در علوم نقلی مانند قرآن و حدیث و علوم عقلی همچون فلسفه و کلام تخصص و تبحر بسیاری دارد. ایشان آرای مهم و تعیین‌کننده‌ای در این باب دارد که مستند به آیات قرآنی است. به همین سبب، تبیین و تحلیل آرای ایشان و نسبت‌سنجی آنها با رویکردهای موجود، بعد از اشاره‌ای به کلیات مسئله و معرفی رویکردهای موجود، از اهداف این پژوهش می‌باشد.

۲. پیشینه بحث

توجه به کثرت ادیان و اظهار نظر صریح و مدون در این باره در اثر آشنایی روزافزون عالمان الهیات مسیحی با ادیان بزرگ جهان ایجاد شد و در آثار

بسیاری از آنان مانند پل تیلیش،^۱ کارل بارت،^۲ رودلف اتو،^۳ امیل برونر،^۴ کریمر،^۵ آرنولد توئین بی،^۶ کارل رانر^۷ و جان هیک^۸ نمایان شد. (ریچاردز، ۱۳۸۴: ۳۷-۳۸)

کثرت‌گرایی دینی را می‌توان پیامد پروتستان‌تیسیم لیبرال دانست که چهار ویژگی اصلی دارد: نخست، قبول و انجام تفاسیر غیرمعارف از کتاب مقدس و تعالیم مسیحیت برای گسترده کردن دایره نجات به غیرمسیحیت، دوم، تردید در براهین برتری مسیحیت، سوم، توسل به تسامح و رد تعصب در اصول اخلاقی، و چهارم تأکید بر عوامل مشترک ایمان شخصی و توجه به باطن و بی‌نهایت در مقابل توجه به نمودهای ظاهری دین، مانند شریعت، مراسم و عقاید دینی. (ر.ک. لگن هوسن، ۱۳۸۴: ۱۴-۳۱)

۳. تعریف دین

بررسی تکثرگرایی دینی از نظر منطقی مترتب بر تعریف و تعیین مراد از دین است. در این میان، برخی مانند رابرت ارنست هیوم^۹ معنا و مفهوم دین را بدیهی و بی‌نیاز از تعریف می‌دانند. (خسروپناه، ۱۳۹۰: ۴۷) و برخی دیگر (ر.ک. خسروپناه، ۱۳۹۰: ۴۹-۵۱؛ محدثی، ۱۳۹۱: ۱۶۶-۱۷۶)، به دلیل مشکلات موجود، دین را از اساس تعریف‌ناپذیر می‌دانند. مثلاً، ویلفرد کنتول اسمیت^{۱۰} تعریف کردن دین را بیشتر «ابهام‌برانگیز، غیرلازم و تحریف‌کننده» می‌داند، زیرا نمی‌توان آن را در

1. Paul Tillich.
2. Karl Barth.
3. Rudolf Otto.
4. Emil Brunner.
5. Kraemer.
6. Arnold J. Toynbee.
7. Karl Rahner.
8. John Hick.
9. Robert Ernest Hume.
10. Wilfred cantwell smith.

«الگوی مشخصی صورت‌بندی کرد که به لحاظ نظری از افرادی که طبق آن زندگی می‌کنند قابل انتزاع باشد». (ریچاردز، ۱۳۸۴: ۲۹) البته، این نه یعنی که مفهوم دین همیشه و کاملاً مبهم و در پردهٔ جهل است بلکه بدین معنا است که از نظر وی، مفهوم دین بدیهی، جهانی و آفریده‌ای انسانی است که تاریخش بخشی از تاریخ فرهنگ بشر است. او مفهوم دین را به طور مشخص اختراعی غربی می‌داند که به باقی جهان صادر شده است. (Hick, 2013: 123)

مع الوصف، هر متفکر و نظریه‌ای ناگزیر از تلقی و تصویری از دین است تا بتواند آنچه غیردینی است را از دینی جدا کند. اما دین‌پژوهان به علت کثرت مکاتب مختلف و گاه متضادی که همگی خود را «دین» می‌نامند هیچ‌گاه بر سر تعریفی واحد توافق نداشته‌اند. در شروع قرن بیستم، روانشناس: جیمز لئوبا^۱ تعریف‌های مختلفی از دین را معرفی می‌کند، که فراوانی آنها نه در روان‌شناسی و نه حوزه‌ای بزرگ‌تر فروکاستنی نیست. (Paloutaian, 2013: 26) این مشکل به حدی است که وینسون کینگ^۲ ارائهٔ فهرستی هرچند ناقص از تعاریف موجود از دین را غیرممکن خوانده است. این معذور در مورد ریشهٔ لاتینی این لغت (Religio) نیز وجود دارد اما ظاهراً معنای محوری آن «پرداختن به امور عبادی و توجه داشتن به مراسم عبادی است». (حسینی، ۱۳۸۲: ۳۷) از همین رو است که ویتگنشتاین ضرورت وجود وجهی مشترک بین ادیان را انکار کرده، قایل است اطلاق دین بر ادیان مختلفی که وجه اشتراکی ندارند، مانند واژهٔ بازی از باب شباهت خانوادگی است. (ر.ک. قدردان قراملکی، ۱۳۸۹: ۵۵-۵۶)

به نظر می‌آید راهکاری که نینیان اسمارت ارائه می‌کند می‌تواند برای پیشبرد

1. James Leuba.

2. Winston L. King.

مباحث علمی، قدمگاهی اولیه باشد. به نظر وی، «بهترین راه عملی این می‌تواند باشد که ابتدا چیزی را به‌عنوان محور، هسته و گوهر دین مشخص کنیم و سپس به تعیین نمادها و خصوصیات و صفات مربوط به این هسته مرکزی پردازیم و بر پایه آن به کشف موردی ویژگی‌های عناصر دینی پردازیم» (محدثی، ۱۳۹۱: ۱۶۷). به نظر می‌رسد تعریف علامه طباطبایی از دین نیز، با توجه به توضیحاتی که در تفصیل نظر ایشان می‌آید، بی‌شباهت به این نیست. دین به طور کلی از نظر صاحب‌المیزان «چیزی به غیر از سنت حیات و راه و روشی که بر انسان واجب است آن را پیشه کند تا سعادت‌مند شود» نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۶۷ و ج ۷: ۲۶۹) در جایی دیگر دین را نحوه زیستن در حیات دنیوی می‌داند، به گونه‌ای که متضمن صلاح دنیا به وسیله آنچه با کمال اخروی و زندگی دائمی نزد خداوند موافق است، می‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۳۰)

تعریف دین بعد از قرن شانزدهم، طبق کاوشی که پلاتووت^۱ درباره تحولات معانی لغوی و اصلاحی دین از قرن سوم قبل از میلاد تا زمان معاصر انجام داده است، به طور کلی، بر دو چیز دلالت می‌کند: نخست، سیستمی خاص از ایمان و عبادت و دوم، تصدیق همراه با احترام بشر نسبت به قدرتی بالاتر یا نادیدنی. این معنا تقریباً تا ۱۷۵۰ میلادی از محوریت برخوردار بود. اما در اواخر قرن بیستم، معنایی جدید و محدودتر از دین پدیدار و به طور فزاینده‌ای رایج شد. «دین» در استعمال جدید در مخالفت با جنبه‌های درونی‌تر و شخصی، به طور خاص، به مؤلفه‌های سازمان‌یافته و نهادی^۲ سنت‌های ایمانی - که اکنون اغلب به «معنویت» اشاره دارد - دلالت می‌کند. (Paloutaian, 2013: 26)

1. Platvoet.
2. Institutional.

از آنجاکه در این پژوهش نظرگاه علامه مورد تأکید است، تعریف ایشان را به عنوان تعریف مختار در نظر می‌گیریم.

۴. رویکردهای مختلف به کثرت ادیان

مواضع متفکران دینی در برابر کثرت ادیان غالباً در سه دسته انحصارگرایی^۱، شمول‌گرایی^۲ و کثرت‌گرایی^۳ قرار می‌گیرد و هر یک در ابعاد مختلفی از معرفت‌شناختی، نجات‌شناختی، حقانیت یا صدق، اخلاقی یا هنجاری مطرح شده‌اند. نظریه‌پردازی در هر بعد در دیگر ابعاد اثرگذار است. در ادامه، تقریر روشنی از این دیدگاه‌ها ارائه می‌شود.

۴-۱. انحصارگرایی دینی

با بررسی انواع مختلف این دیدگاه شاهد دو مؤلفه مشترک بین آنها هستیم: نخست، باور به اینکه تنها اعتقادات یک دین به صحیح است، به نحوی که با عقاید دیگر ادیان ناسازگار و غیرقابل جمع است، و دوم، منحصر دانستن رستگاری و نجات تنها در یک مذهب. بر اساس مؤلفه نخست، برای مثال، انحصارگرایان مسلمان تنها خدای حق را «الله» می‌دانند و این با ادعای ادویتا ودانته که برهمن (خدا) «نیرگونا» - بدون صفات - است سازگار نیست و این دو نوع فهم از واقعیت نهایی نافی یکدیگرند. البته، این نه یعنی که انحصارگرا باورهای خویش را مورد انتقاد قرار نمی‌دهد یا با دیگر ادیان صحبتی ندارد و یا از آنها چیزی نمی‌آموزد، بلکه معنایش این است که تفاوت‌های دینی واقعی‌اند و اختلافات سستیزه‌جویانه در میان سنت‌های دینی وجود دارد. این نظریه گسترده‌ترین نظریه در میان پیروان ادیان جهانی اصلی است. (*Edwards, IEP*)

-
1. Exclusivism.
 2. Inclusivism.
 3. Pluralism.

انحصارگرایی، با وجود انتقاد متفکران روشنفکر مسیحی، همچنان از سوی برخی از سنت‌گرایان پیرو کلیسای کاتولیک روم و عده‌ای از بنیادگرایان پروتستان با تمام لوازمش مورد پذیرش است. (هیک، ۱۳۸۶: ۹۸) در این زمینه، می‌توان به ویلیام آلستون^۱، آلوین پلانتینگا^۲ و جیمز بورلند^۳ اشاره کرد. آلستون در باب تجربه دینی، از ادراک و شهود خداوند بر مبنای آن تجربه سخن گفته است و تقریباً اصولی همانند اصول هیک را قبول کرده است و از تکافؤ ادله ادیان به ترجیح مسیحیت حکم داده است. پلانتینگا، با اینکه به طور ضمنی انحصار مسیحیت - به عنوان دین حق - را امری شهودی و بدیهی می‌داند، بر این امر استدلال نیز کرده است که اجمالش از این قرار است:

الف. جهان مخلوق خداوندی است که عالم مطلق، خیر محض و موجودی متشخص است.

ب. بشر نیازمند رستگاری است و خداوند آن را از راه تجسد، حیات و مرگ ایثارگونه پسر الهی خویش فراهم آورده است.

جیمز بولند نیز، بر پایه انحصارگرایی، در پی مقایسه تعالیم و استدلال‌های دینی و اخلاقی ادیان دیگر با مسیحیت است؛ وی به مسئله رتبه‌بندی ادیان جواب داده است و اصول مسیحیت را معیار می‌داند. (رک. حسینی، ۱۳۸۲: ۹۷-۱۰۵)

۴-۲. شمول‌گرایی دینی

به دلیل تنوع تقریرات، به‌سادگی، نمی‌توان تعریفی جامع و مانع از شمول‌گرایی ارائه کرد. اما اجمالاً می‌توان شمول‌گرایی را دیدگاهی بین

1. William Alston.
2. Alvin Plantinga.
3. James Borland.

انحصارگرایی و کثرت‌گرایی دانست، که از آنجاکه در اکثر انواعش، دینی خاص و واحد دارای حقیقت یا نجات‌بخش بالذات است به انحصارگرایی و از آنجاکه حقیقت یا نجات یا هر دو را به نحوی به دیگر ادیان و مذاهب نیز تسری داده و آنها را نیز شامل حقیقت یا نجات می‌داند، به تکثرگرایی شبیه است. می‌توان، در تعریفی تفصیلی، مشهورترین تقریرات این نظریه را در صورت‌بندی ذیل ارائه داد:

۴-۲-۱. شمول‌گرایی کاتولیکی: این دیدگاه مسیح را مظهر لطف مطلق و تجلی الهی خوانده، لطف سرشار و نجات مطلق را «تنها» در مسیحیت قابل دستیابی می‌داند. بنابراین، برای تمام ادیان غیرمسیحی، نقش و منزلتی تمهیدی در طرح نجات خداوند قایل است، نه نقش اصلی.

مهم‌ترین شخصیت این تقریر که شمول‌گرایی با نام وی گره خورده است کارل رانر است. تفسیر کاتولیکی وی را می‌توان در قالب چهار باور توضیح داد: نخست: مسیحیت دینی مطلق و مشروع است که انسان را به نجات می‌رساند و هر جا به فردی عرضه شود باید بپذیرد؛

دوم: ادیان غیرمسیحی ابزار شناخت طبیعی خدا ولی ناشی از لطف فراطبیعی او هستند که به واسطه مسیح به آدمی داده شده است؛

سوم: پیروان ادیان غیرمسیحی، به‌عنوان دریافت‌گندگان این لطف فراطبیعی، باید «مسیحیان بدون عنوان» نامیده شوند؛

چهارم: در این صورت کلیسا نمی‌تواند خود را مدعی انحصاری نجات بداند بلکه باید خود را طلایه‌دار یا جلوه صریح واقعی عنوان کند که نزد غیرمسیحیان وجود دارد.

با این وصف، او همچنان قایل است که اوج حقیقت و کمال تجلی تنها از طریق تجلی خدا در مسیح مسیر است. (ریچاردز، ۱۳۸۴: ۱۱۰-۱۱۳)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، رانر، به رسم انحصارگرایان، تنها تجلی خداوند در مسیح را لطف فراطبیعی و عامل اصلی نجات می‌داند و، تا حدودی مانند تکثرگرایان، پیروان دیگر ادیان را نیز به سبب گستردگی نجات مسیحی تحت نام مسیحیان بدون عنوان نجات یافته ذکر می‌کند.

۴-۲-۲. شمول‌گرایی آن‌نولد توئین‌بی: او ادیان را به این می‌خواند که به جای اختلافات به اشتراکات توجه کنند. وی در گام نخست توصیه می‌کند که مسیحیت باید از لوازم غربیش جدا شود و افراد باید از باور متعصبانه نسبت به مسیح دست بردارند، زیرا خداوند به سایر ادیان نیز تجلی کرده است و دلیلی بر اینکه تنها در مسیحیت متجلی شده است وجود ندارد. از نظر وی، انحصارگرایی با خودخواهی و غرور پیوند دارد و، لذا، با مهربانی خداوند متعارض است و احتمال دارد در آینده به خشونت و عدم تساهل بینجامد. او تفاوت مسیحیت با ادیان دیگر را تفاوتی رتبی می‌داند، نه نوعی، زیرا همه از یک منشأ نور می‌گیرند. بنابراین، وی - برخلاف انحصارگرایان - حقیقت و نجات را منحصر در دینی خاص نکرده است، هرچند از ابداع دینی التقاطی یا ادغام ادیان تاریخی برای ساختن دینی واحد نیز دفاع نمی‌کند. (همان: ۶۷-۷۲)

۴-۳. کثرت‌گرایی دینی

پلورالیسم یا کثرت‌گرایی اصطلاحی است که در حوزه‌های مختلف مانند ادیان، اخلاق، سیاست و معرفت به معانی متفاوتی به کار می‌رود.

کثرت‌گرایی در حوزه دین^۱ یا رویکرد مبتنی بر گفتگو دیدگاهی است که در

1. religious pluralism.

دهه‌های اخیر رایج گشته و هدف اصلی آن یافتن راهی برای سهیم کردن ادیان مختلف در حقیقت، نجات و حقوق زیستی - اجتماعی است. این رویکرد، با از میان برداشتن نزاع حق و باطل بین ادیان، سعی در سوق ادیان و پیروان آنها به سمت همدلی، مدارا و شناخت بیشتر از یکدیگر دارد. از جان هیک، نینیان اسمارت،^۱ کنتول اسمیت و رایمون پانیکار^۲ می‌توان به‌عنوان نمایندگان این روش فکری نام برد، اگرچه رشد و قوام این دیدگاه مرهون تلاش‌های دانشمندانی نظیر تروئلچ، توئین‌بی، اتو و تیلیش می‌باشد. (همان: ۱۳۵-۱۳۶)

انواع کثرت‌گرایی دینی را می‌توان در سه حوزه توضیح داد:

۳-۴-۱. کثرت‌گرایی حقیقت‌شناختی: این دیدگاه در مقابل انحصارگرایی، که تنها آیینی خاص را به حقیقت نزدیک یا دارای حقیقت می‌دانست، نه تنها به نحو سلبی برتری دینی خاص بر دیگر مذاهب را رد می‌کند بلکه به نحو ایجابی قایل است که بیش از یک دین یا مذهب به نحو یکسان به حقیقت نزدیک‌اند. (Basinger, 2014)

از نظر بنیان‌گذار کثرت‌گرایی دینی: جان هیک - که نظریه‌اش را براساس دیدگاه کانت دربارهٔ نومن و فنومن بنا کرده است - همهٔ سنت‌های بزرگ دینی واقعیتی نامحدود و بالاتر از جهان تجربهٔ عادی بشری را قبول دارند، که عالی‌ترین خیر است. این واقعیت والا و نامحدود، که هیک آن را حقیقت غایی^۳ یا حق^۴ می‌نامد، از نظر این سنت‌ها، ماورای دسترس^۳ سخن و تفکر زمینی است و در چهارچوب مفاهیم و تصورات بشری محصور نمی‌شود. از نظر وی، تمایز

-
1. Ninian Smart.
 2. Raimon Panikkar.
 3. Ultimate reality.
 4. The Real.

بین حقیقت مطلق در ذات خویش و حقیقتی که به صورت انسانی تجربه و اندیشیده می‌شود در همه سنت‌های دینی وجود دارد و «حقیقت غایی» که در ذات خویش یکی بیش نیست، بالقوه می‌تواند در تجربه‌های مختلف بشری به شیوه‌های گوناگون مورد تجربه قرار گیرد». هیک این نکته را در کانون نظریه پلورالیستی خویش قرار می‌دهد. (هیک، ۱۳۱۶: ۸۱-۱۲)

هیک برای جایگزینی تعابیر «حقیقت غایی» یا «حق» با واژه خدا، خالق یا پروردگار دو دلیل می‌آورد: اول آنکه واژه خدا نمی‌تواند صراحتاً برای خدایان نامتشخص به کار رود و صرفاً برای اشاره به خدایان متشخص کاربرد دارد. دوم اینکه تعابیر جایگزین، از آنجاکه بر اساس نوع خاصی از نگرش الهی تعیین نیافته است، بر عقاید و باورهای مختلف ادیان قابل اطلاق است. (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۵۹)

هیک اعتقادات و نگرش‌های متمایز و حتی متعارض ادیان مختلف را بر اساس الگوی معرفت‌شناختی کانتی و مباحث «معرفت باطنی» ویتگنشتاین توجیه و تفسیر می‌کند. (ر.ک. هیک، ۱۳۱۶: ۴۳-۵۹ و ۱۲-۱۵؛ حسینی، ۱۳۸۲: ۱۳۱-۱۳۸ و ۱۴۳-۱۵۰) بر همین اساس، هیک نظریه خویش را محدود به ادیان توحیدی یا وحیانی ندانسته، آن را به حوزه‌های دینی مختلف دینی تسری می‌دهد (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۶۲)، تا جایی که مکاتبی بشری مانند کمونیسم را نیز دربرمی‌گیرد. (ر.ک. هیک، ۱۳۱۶: ۸۵-۱۲) اما به نظر می‌رسد در این زمینه، نظریات مختلفی داشته باشد، چراکه در جایی دیگر، باور به خدا را شرط ورود در دایره کثرت‌گرایی دینی می‌داند. (رشاد، ۱۳۸۵: ۱۶۳)

با توجه به الگوی معرفت‌شناسانه‌ای که هیک متأثر از کانت و ویتگنشتاین

ترسیم می‌کند و از آنجا که پلورالیسم معرفت‌شناختی^۱ در پی توجیه اعتقادات دینی است و هیک، مانند بسیاری از فیلسوفان دین انگلیسی، به این نتیجه رسیده است: تجربه دینی است که باور دینی را عقلانی می‌کند. (لگن هوسن، ۱۳۸۴: ۳۵) می‌توان گفت: کثرت‌گرایی حقیقت‌شناختی هیک بر کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی وی مبتنی است.

۴-۳-۲. کثرت‌گرایی نجات‌شناختی: کثرت‌گرایی نجات‌شناختی^۲، از نظر منطقی، نتیجه شمول‌گرایی است و عبارت است از «پذیرش این دیدگاه که تحویل و تبدیل وجود انسانی از حالت خودمحوری به خدا (حقیقت) محوری به طرق گوناگون در درون همه سنت‌های دینی بزرگ عالم صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، تنها یک راه نجات و رستگاری وجود ندارد، بلکه راه‌های متعددی در این زمینه وجود دارند.» (هیک، ۱۳۸۶: ۷۱) از نظر هیک، سرسپردگی آزادانه و کامل نسبت به حقیقت غایی، که یکی نیز بیش نیست، سبب نجات و تکامل نهایی آدمی می‌شود. (هیک، ۱۳۸۶: ۷۹) توضیح اینکه شمول‌گرایی، چه به نحو حقیقت‌شناختی که نمونه آن را در شمول‌گرایی کاتولیکی توضیح دادیم و چه به نحو شمول‌گرایی نجات‌شناختی که در شمول‌گرایی تئوین‌بی اشاره‌ای به آن رفت، منجر به پذیرش کثرت‌گرایی در نجات می‌شود. گفتنی است که لازمه تعدد راه‌های نجات و رستگاری پذیرش کثرت‌گرایی حقیقت‌شناختی نیست، چراکه مانند کاتولیک‌ها می‌توان، با وجود انحصار حقیقت در دینی خاص، پیروان ادیان دیگر را به دلایلی همچون شمول لطف الهی نایل به نجات خواند.

آثار اولیه جان هیک به عنوان سردمدار این بحث بیشتر بر کثرت‌گرایی

1. epistemological religious pluralism.
2. soteriological religious pluralism.

نجات‌شناختی و اخلاقی متمرکز بود اما آثار متأخر وی به کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی نظر داشت. (ر.ک. محمدرضایی، ۱۳۸۳) به عقیدهٔ هیک این جنبه از کثرت‌گرایی مبنایی برای پلورالیسم اخلاقی است. (لگن‌هوسن، ۱۳۸۴: ۳۵)

۳-۳-۴. کثرت‌گرایی اخلاقی: در اصطلاح، به گونه‌ای از کثرت‌گرایی دینی که در حوزهٔ تحمل و مدارا، به پیروان یک دین توصیه می‌کند که با پیروان ادیان و مذاهب دیگر رفتاری خوب داشته باشند و با آنها با تکبر برخورد نکنند کثرت‌گرایی دینی هنجاری^۱ یا کثرت‌گرایی دینی اخلاقی گفته می‌شود. (لگن‌هوسن، ۱۳۸۴: ۳۴)

در سال‌های اخیر، بسیاری از فلاسفه توجه خویش را به این مسئله برگردانده‌اند که پذیرش کثرت دینی چه تأثیری در ایجاد تحمل و مدارای^۲ دینی دارد. یکی از مدافعان اصلی این ادعا که پذیرش کثرت دینی، مدارا و تحمل را گسترش می‌دهد فیلیپ کوئین^۳ است. وی بر این باور است: اولاً، واکنش‌های جدی نسبت به واقعیت انکارناپذیر کثرت ادیان ضرورتاً توجیه باور اشخاص را به اینکه چشم‌انداز دینی آنها از چشم‌انداز دینی دیگران برتر است ضعیف می‌کند و، ثانیاً، این توجیه سست شده می‌تواند پیروان را به سوی تحمل دینی بیشتر و رفتارهای مقابله‌ای کمتر نسبت به دیگران هدایت کند. (see: *Basinger, 2014*)

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان رابطهٔ بین انواع کثرت‌گرایی را به شکل طولی و تا اندازه‌ای علی تبیین کرد: کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی پایه‌ای برای کثرت‌گرایی حقیقت‌شناختی می‌گردد و کثرت‌گرایی حقیقت‌شناختی اساس و

1. normative religious pluralism.
2. Tolerance.
3. Philip Quinn.

محملی برای پلورالیسم نجات‌شناختی خواهد شد و پلورالیسم نجات‌شناختی زمینه‌ساز کثرت‌گرایی اخلاقی و تساهل و تسامح با پیروان دیگر ادیان می‌شود.

۵. تحلیل و بررسی تطبیقی آرای علامه طباطبایی

اکنون که رویکرد و دیدگاه‌های موجود درباره کثرت ادیان روشن شد، آرای علامه سیدمحمدحسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰) را بیان کرده، از رهگذر بررسی آن به نسبت‌سنجی آنها با رویکردهای مشهور خواهیم پرداخت.

۱-۵. کثرت‌گرایی دینی حقیقت‌شناختی در آرای علامه

نظر علامه در این بخش از رهگذر تحلیل آرای ایشان درباره ماهیت، صفات و مصداق دین حق به دست می‌آید.

۵-۱-۱. دین حق از نظر علامه: در ابتدای مقاله به تعریف علامه از دین اشاره

شد، حال سؤال این است که مصداق حقیقی دین که انسان را به صلاحی دنیوی - که سازگار با سعادت اخروی و حیات ابدی است - می‌رساند چیست.

علامه، در تفسیر آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰)،

نوع انسان را دارای فطرت و سرشت روحی و جسمی واحدی معرفی می‌کند که به اقتضای آن سود و زیان‌های مشترکی داشته و همواره در پی سعادت و تکمیل نواقص و رفع احتیاجاتش است. از همین رو، انسان باید به لوازم و

امکاناتی مجهز باشد که رسیدن به سعادت غایی را برایش ممکن سازد. مؤید این سخن آیه «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰) و آیات «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (اعلی: ۲-۳) است. علامه، بر این اساس، سازگاری با فطرت و سرشت انسانی را از شروط و لوازم دین حق عنوان می‌کند. (طباطبایی،

۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۶۶-۲۶۸ و ج ۷: ۲۶۹)

ایشان، با تأکید بر آیات «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...» (آل عمران: ۱۹) و «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران: ۸۵)، ماهیت دین حق را «تسلیم بودن» عنوان می‌کند؛ علی‌رغم معنای وسیع و عمومی دین از نظر قرآن به نحوی که هر طریقه و مسلکی در پرستش خدای تعالی را شامل می‌شود، دین مقبول و حقیقی نزد خداوند تنها تسلیم و سرسپردگی است. (همان، ج ۵: ۵۷۳) «دین حق» اضافه موصوف بر صفت نیست، تا معنایش دینی باشد که حق است، بلکه اضافه حقیقیه است و منظور از آن دینی است که منسوب به حق است و حق اقتضا می‌کند انسان پیرو آن باشد و، به عبارتی، غایت و هدف آن حق است.

مراد از اسلام در آیات (روم: ۳۰؛ آل عمران: ۱۹) در المیزان معنای لغوی آن یعنی تسلیم و سرسپردگی است و «اگر می‌گوییم: اسلام دین حق است، معنایش این است که اسلام سنت تکوین و طریقه‌ای است که نظام خلقت مطابق آن است و فطرت بشر او را به پیروی آن دعوت می‌کند، همان فطرتی که خداوند انسان را بر آن فطرت آفریده، و در خلقت و آفریده خدا تبدیلی نیست؛ این است دین استوار.» (همان، ج ۹: ۳۲۰-۳۲۱).

ماهیت و چیستی دین حق، بنابراین، مساوی است با «تسلیم حق شدن، به عقیده‌های حق معتقد گشتن، و اعمال حق انجام دادن» و، به عبارتی دیگر، «تسلیم شدن در برابر بیانی که از مقام ربوبی در مورد عقاید، اعمال و یا معارف و احکام صادر می‌شود». این معنا را علامه در جای‌جای تفسیر المیزان متذکر شده است. (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۵۳ و ۴۶۱ و ۴۹۱ و ج ۳: ۱۸۸-۱۸۹ و ۳۹۸-۳۹۹ و ۴۴۰ و ج ۴: ۲۰۸ و ج ۵: ۵۷۵ و ج ۷: ۲۰۷ و ج ۱۹: ۴۳۰)

دین حق در نظام فکری علامه ویژگی ممتاز و مهمی دارد که تبیین آن موضع ایشان در کثرت ادیان را روشن می‌سازد.

۵-۱-۲. وحدت تشکیکی دین حق: با بررسی آرای علامه در *سرتاسر المیزان*، به این نتیجه خواهیم رسید که دین حق سنت و رویه‌ای واحد و الهی است که در پاسخ به سرشت و فطرت سعادت طلب آدمی معین شده است. این سنت الهی در عین وحدت دارای کثرات و جلوه‌های تاریخی متعددی است که هر یک در قالب شریعتی خاص و به تناسب ظرفیت‌ها، استعدادها و مصالح اقوام آن زمان از طریق پیامبران الهی ابلاغ شده است. همان‌طور که ظرفیت‌ها در طول زمان سیر تکاملی داشته‌اند، این سنت نیز سیر تکاملی داشته، از نقص به کمال و از اجمال به تفصیل رشد کرده است. این ویژگی ممتاز دین الهی، که در عین وحدت تکوینی دارای کثرت تشریحی است را می‌توان وحدتی تشکیکی نامید، چراکه در آن مابه‌الامتیاز همان مابه‌الاشتراک است و تفاوت هر یک از شرایع تاریخی و اشتراک‌شان تنها به مفاد و محتوای آنها - که حق و نازل از طرف خداوند است - برمی‌گردد ولی برخی از نظر حق، تفصیلی‌تر و برخی اجمالی‌ترند اما چیزی خارج از حق در آنها نیست. این وحدت به شامل بودن حقیقت تمام ادیان به وسیله دین اسلام اشاره دارد.

در مستندات ذیل اصول اساسی این نظر ارائه می‌شود:

اصل نخست. دین حق واحد است: از نظر علامه، وحدت فطرت، نوع و نیازهای آدمی وحدت سعادت و شقاوت انسان را نتیجه می‌دهد و وحدت سعادت و شقاوت بندگان مستلزم وجود راهی واحد برای دستیابی به آن است. ایشان، با استناد به آیه ۳۰ سوره روم، این یکسانی فطرت را اساس سنت دینی

دانسته و با استفاده از آن، استدلال می‌کند که سعادت و شقاوت نوع آدمی نیز باید واحد باشد، زیرا اگر سعادت انسان‌ها به دلیل اختلافات بشری تغییرپذیر باشد، جامعه واحدی که ضامن سعادت افراد است تشکیل نخواهد شد و انسان‌ها از وحدت نوع خارج شده، به تناسب منطقه‌های متفاوت مختلف می‌گردند و اجتماع انسانی نمی‌تواند سیر تکاملی داشته باشد و از نقص به کمال برود، زیرا چنین سیری لازمه‌اش وجود وجه مشترکی بین انسان‌های گذشته و آینده است.

لازمه وحدت سعادت انسان، که فطرت و شاکله مشترک آدمی نیز به سوی آن هدایت می‌کند، این است که در مرحله عمل تنها یک سنت برایش مقرر شود و از همین جهت است که خداوند در ادامه، «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» عبارت «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» را بیان فرموده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۶۸-

(۲۶۹)

علامه، به دفعات، وحدت دین الهی را یادآور شده است. برای نمونه، در معنای دین، شریعت و نسبت آن دو با هم، علامه معنای دین از نظر قرآن را عام‌تر از شریعت معرفی می‌کند، چراکه شریعت طریقه‌ای خاص برای امتی از امت‌ها است، مانند شریعت نوح و شریعت ابراهیم، اما دین عبارت است از سنت و طریقه الهی فارغ از امت یا پیامبری خاص (همان، ج ۵: ۵۷۶)، که به شهادت آیه «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» (شوری: ۱۳)، محتوای وحی در تمام پیامبران دین الهی واحدی است که بر تمام ابنای بشر واجب است آن را سنت زندگی خویش بگیرند (همان، ج ۱۸: ۳۶) و این دین از آن جهت که «یگانه» راه

سعادت بندگان است که از سوی خداوند تعیین شده «سبیل الله» نامیده شده است (همان، ج ۱۶: ۲۱۹)

اصل دوم. دین حق دارای جلوه‌ها یا شرایع متکثر تاریخی است: مهم‌ترین دلیل برای این اصل وقوع آن است. به عبارتی، این اصل بدیهی است، چراکه وجود شرایع الهی به پیام‌آوری رسولانی مانند نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ به گواهی نقل و عقل اثبات شده و علامه نیز آن را پذیرفته و در پی تحلیل و تبیین رابطه آنها با دین حق است.

اصل سوم. جلوه‌های دین حق به تناسب استعداد بندگان روند تکاملی دارد: این اصل، که در حوزه رتبه‌بندی ادیان جای می‌گیرد، از رهگذر پاسخ علامه به سؤال مهمی که پس از طرح وحدت دین حق رخ می‌نمایاند به دست می‌آید و آن پرسش از دلیل کثرت شرایع الهی در طول تاریخ بشر است، شرایعی که بسیاری از احکام آنها با هم متفاوت و گاهی متعارض‌اند.

علامه، در تفسیر آیات «یا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِیْ إِبْرَاهِیْمَ وَ مَا أُنزِلَتْ التَّوْرَةُ وَ الْإِنْجِیْلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجِّجْتُمْ فِیْمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِیْمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (آل‌عمران: ۶۵-۶۶)، انحصارگرایی حقیقت‌شناختی «مطلق» را که یهودیان و مسیحیان آن زمان قبول داشتند و تنها شریعت خویش را در تمام زمان‌ها حق می‌پنداشتند، نظری ناصواب دانسته است. ایشان بر این باور است که دین حق و سنت تسلیم، در عین واحد بودن، در اعصار مختلف و سیر تاریخی خود متکثر بوده و، با گذشت زمان و به تناسب رشد استعداد بشری، از ناحیه خدای متعال کامل‌تر می‌شده است. دین حق، قبل از یهودیت، با شرایع و احکامی ساده‌تر جلوه کرده و،

به تدریج، در قالب یهودیت و نصرانیت کامل تر شده است، به نحوی که هر یک از انبیا به مثابه بنیان‌گذاران مرحله‌ای از تکامل دینی به حساب آمده و هر یک متصف و متعبد به دین زمان خویش بوده‌اند. بنابراین، دین حق یا سنت تسلیم اصل، و شرایع الهی به نسبت آن به منزله فرع‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۹۸-۳۹۹) باید توجه داشت که خداوند متعال در هر بازه زمانی به تناسب استعداد بشر، تنها و تنها، «یک» شریعت واجب‌الاتباع را نازل کرده است و سابقه ندارد در یک زمان دو و یا چند شریعت تشریح کرده باشد. (همان، ج ۵، ۵۷۷)

علامه با استناد به آیات «وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۸۷-۸۸) نیز به وحدت دعوت انبیای الهی از آدم تا خاتم به دین حق اشاره می‌کند و اختلاف شرایع را تنها از باب «اجمال و تفصیل» می‌داند. (همان، ج ۷: ۴۷۸)

ایشان در تفسیر آیه (بقره: ۲۱۳)، به صراحت، سیر حرکتی دین الهی را تکاملی و ختم آن را هنگامی می‌داند که حاوی تمام قوانینی باشد که بشر در جنبه‌های مختلف زندگی به آنها نیاز دارد. (همان، ج ۲: ۱۶۸-۱۹۶)

از نظر علامه، توصیف قرآن به «تَفْصِيلَ الْكِتَابِ» در آیه «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (یونس: ۳۷)، حاکی از این است که قرآن تفصیل‌دهنده تمام کتاب‌های آسمانی است، به این معنا که قرآن معارف دیگر شرایع را با تفصیل و توضیح بیشتری ارائه می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۹۰-۹۱)

در همین راستا و با استفاده از آیه ۱۳ سوره شوری، علامه شریعت حضرت

محمد ﷺ را، بنا بر یک احتمال، مساوی مجموع وصیت‌های خداوند متعال به حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی به علاوه وحی‌هایی که به خود آن جناب شده است می‌داند و بر اساس احتمال دیگر، آیه را کنایه از این تفسیر می‌کند که تمام شرایع قبلی و اسلام، در واقع و از نظر لبّ، دارای حقیقتی واحدند اما در امت‌های مختلف، به دلیل استعدادهای متفاوت آنان، دستورات مختلفی تشریح شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۳۵۰-۳۵۱).^۱

با این توضیحات، به نظر می‌رسد توجیهی که برخی کثرت‌گرایان برای نظریهٔ خویش می‌آورند مبنی بر اینکه خداوند خود اولین کسی است که بذر پلورالیسم را در جهان کاشت و پیامبرانی متعدد مبعوث ساخت و در دهان و زبان هر یک تفسیری نهاد (سروش، ۱۳۸۷: ۱۸) درست نباشد، چراکه ادیان الهی گوهری واحد داشته و همگی به حقی یگانه اشاره دارند، و اساساً چون به حق رهنمون می‌شوند ادیان حق نامیده می‌شوند. افزون بر این، این شرایع و ادیان حقایقی نه در عرض هم که در طول هم‌اند و، لذا، نمی‌توان آنها را با کثرت‌گرایی دینی حقانیت‌شناختی مطابق دانست.

بنابراین، دین حق - که همان سرسپردگی و تسلیم در برابر حق است - در عین واحد بودن، به تناسب پیشرفت استعداد و نیازهای بشر به نحوی جامع‌تر و کامل‌تر از سوی خداوند در قالب شرایعی معین جلوه‌گر شده است، شرایعی که اختلافشان تنها به اجمال و تفصیل حق برمی‌گردد و تناقض و تعارضی با هم

۱. با تطبیق به عمل آمده، این چند سطر در نسخهٔ ترجمه، از قلم افتاده است، به همین دلیل، لاجرم به اصل تفسیر *المیزان* استناد شده است و غرض افزایش بدون دلیل منابع مقاله نبوده است.

ندارند و همگی حق را در افق پیش روی خویش دارند. از این رو، علامه در رتبه‌بندی ادیان قایل به تساوی نیست، گرچه قایل به وحدت شالوده آنها است. دین حق یا آیین تسلیم، علاوه بر ویژگی ممتاز وحدت تشکیکی - تکاملی، از ویژگی‌های دیگری نیز برخوردار است، که تفصیل آنها را به مجال دیگری نهاده، تنها به عنوان و آدرس آنها اشاره می‌شود: الهی بودن (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۹۵ و ج ۱۶: ۲۱۹ و ج ۱۲: ۵۲۶)، جاری بودن در سراسر تکوین و واجب‌الاتباع بودن دین حق (ر.ک. همان، ج ۳: ۵۲۰ و ج ۱۸: ۴۵)، مسلط و مسیطر بودن به تمام ادیان غیرالهی (ر.ک. همان، ج ۴: ۲۰۸ و ج ۱۹: ۴۳۱)، و جاودانه بودن و نسخ‌ناپذیری (ر.ک. همان، ج ۵: ۵۷۴).

۵-۱-۳. مصداق تشریحی فعلی دین حق: اکنون نوبت به تعیین مصداق فعلی دین حق می‌رسد، تعیین و تبیین دینی که در حال حاضر انسان‌ها مُجاز و مکلف به پیروی از آن هستند و سعادت و رستگاری آنان در گرو آن است. با بررسی و تحلیل *المیزان*، می‌یابیم که از نظر علامه، تنها شریعت حق و واجب‌الاتباع در حال حاضر شریعت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا همان اسلام اصطلاحی است. ایشان، با تکیه به آیات قرآن و استفاده از مقدمات عقلی، این شریعت را خاتم شرایع الهی و پیامبرش حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را آخرین فرستاده خداوند می‌داند. این شریعت در مسیر تدریجی تکامل شرایع الهی کامل‌ترین و جامع‌ترین شریعت گشته است. علامه در آیه «تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ...» (انعام: ۱۱۵) «تمامیت کلمه» را رسیدن شرایع آسمانی از مراحل نقص به مرحله کمال تفسیر می‌کند و، با تأیید آیات (صف: ۸-۹)، مصداق کمال را «دین محمدی» می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷:

(۴۵۴)

از نظر علامه، ایمان به این شریعت بر همگان حتی بر پیروان شرایع پیشین

واجب است، زیرا به شهادت قرآن (اعراف: ۱۵۷؛ صف: ۶)، در یهودیت و مسیحیت به بعثت پیامبر اسلام ﷺ بشارت داده شده است (همان، ج ۱: ۳۶۲)، هرچند از نظر علامه کامل و جامع بودن این شریعت بدون شهادت تورات و انجیل دلیلی مستقل است بر حقانیت اسلام و صدق پیام‌آور آن (همان، ج ۱: ۳۶۵). افزون بر این، مطابقت اساس شریعت محمدی - تسلیم در برابر حق - با مقتضای ربوبیت و الوهیت خداوند سبب می‌شود عقل هر انسانی به پذیرش آن حکم کند. (همان، ج ۱۹: ۴۲۹) شریعت پیامبری مانند حضرت محمد ﷺ که بر صراط مستقیم است (زخرف: ۴۳)، با استناد به آیه (براهیم: ۱)، شامل حال تمام انسان‌ها می‌شود (همان، ج ۱۲: ۵) و با توجه به پنج آیه ابتدایی سوره بینه، پیامبر ﷺ حجتی روشن و دارای شریعتی عمومی است که بر سایر شرایع الهی و کتب آسمانی مہیمن و حاکم است و دستوراتش قیم و حافظ مصالح مجتمع بشری می‌باشد. به همین دلیل، بر همه انسان‌ها واجب است به آن ایمان بیاورند. (همان، ج ۵: ۵۷۹ و ج ۱: ۳۶۱ و ج ۲۰: ۵۷۰-۵۷۷) این شریعت ناسخ شریعت‌های قبلی است و، از این رو، خداوند متعال در آیه (انعام: ۹۰) به پیامبر اسلام ﷺ دستور می‌دهد از هدایت انبیای سابق پیروی کن، نه از شریعت‌شان. (همان، ج ۶: ۵۲ و ج ۷: ۳۶۲)

علامه از بشارت عیسی علیه السلام به اسلام کامل‌تر بودن این شریعت از دیگر شرایع را نتیجه می‌گیرد، زیرا معنای بشارت دادن خبری است که شنونده را خوشحال کند. پس، دین بعدی باید از دین فعلی کامل‌تر باشد. به علاوه، اگر در مسائل اعتقادی، عقلی و عملی شریعت اسلام نظر شود، جامعیت و دقت آن بارز است، به نحوی که از کوچک‌ترین حرکات و سکانات فردی و اجتماعی انسان گرفته تا بزرگ‌ترین آنها را در نظر دارد و همه را تعدیل می‌کند و از افراط و تفریط در

یک یک آنها جلوگیری می‌کند و نیز برای هریک از آنها حدی معین فرموده و در عین حال، تمامی اعمال بشر را بر اساس سعادت پایه‌ریزی و بر اساس توحید تنظیم کرده است. (همان، ج ۱۹: ۴۲۷-۴۲۶) افزون بر این، از لوازم ختم رسل و شرایع استکمال فردی و اجتماعی بشر است، به نحوی که شریعت خاتم و قوانینش تمامی نیازهای انسان را برطرف کند. (همان، ج ۲: ۱۹۹)

کوتاه سخن، دین اسلام شریعت حق فعلی است که جامع‌ترین، کامل‌ترین و آخرین شریعت الهی می‌باشد و بر همگان واجب است از آن پیروی کنند. در رسیدن به حقانیت اسلام، افزون بر روشی که گذشت، می‌توان به روش سلبی یعنی نفی شرایع دیگر غیر از اسلام نیز عمل کرد، که مجال آن در این تحقیق نیست. (برای اطلاع بیشتر، ر.ک. نساء: ۱۵۰-۱۵۱؛ همان، ج ۵: ۲۰۶ و ج ۹: ۳۱۶-۳۱۹)

۲-۵. کثرت‌گرایی دینی نجات‌شناختی از نظر علامه

نجات‌شناسی علامه در *المیزان* مبتنی بر آرای ایشان در مباحث حقیقت‌شناختی است. از همین رو، ایشان دستیابی به نجات را منحصر در پیروی از دین حق عنوان می‌کند و ادیان و مذاهب غیرالهی را منتهی به سعادت و نجات نمی‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۶۸) از آنجاکه دین حق، در هر زمانی از تاریخ، به تناسب استعداد و مصالح افراد آن دوره، در قالب شریعتی خاص از جانب خداوند جلوه‌گر شده است، نجات و سعادت افراد هر عصری در گرو پیروی از شریعت الهی و فعلی همان عصر خواهد بود. بدیهی است اکنون که شرایع الهی ختم شده‌اند، نجات تمامی انسان‌ها در حال و آینده تنها از طریق این شریعت به دست خواهد آمد.

با این حال، آنچه دیدگاه علامه در نجات‌شناسی را کاملاً روشن می‌کند پاسخ به این مسئله است: آیا افرادی که از دین حق یا شریعت فعلی عصر خویش

پیروی نکرده‌اند بی‌قید و شرط از رستگاری و نجات محروم و به شقاوت و شوربختی دچار خواهند شد؟ به عبارت دیگر، آیا علامه قایل به «انحصارگرایی مطلق نجات‌شناختی» است؟

پاسخ علامه با استناد به آیات قرآنی به این سؤال منفی است: افرادی غیر از پیروان آیین حق نیز با شروطی می‌توانند رستگار شوند. سنت خداوند، بر اساس قرآن (انعام: ۱۳۰-۱۳۱)، بر این است که تا با افراد اتمام حجت نکرده و آنها را از حق و وظایفشان آگاه نکرده است، عذاب یا هلاکشان نخواهد کرد. (همان، ج ۷: ۴۱۹) این اتمام حجتی از دو راه صورت می‌گیرد: هدایت تکوینی و هدایت تشریحی. هدایت نخست، به شهادت آیات (شمس: ۷-۸؛ روم: ۳۰)، به این معنا است که فطرت و آفرینش نوع بشر به نحوی است که حق را از باطل تشخیص می‌دهد و هدایت دوم هدایتی کلامی و زبانی است که از طریق فرستادن پیامبران و کتب آسمانی حاصل می‌شود. افزون بر هدایت تکوینی، هدایت تشریحی نیز از کسی دریغ نمی‌شود و، همان‌طور که آیات (نساء: ۱۶۳-۱۶۵) اشاره دارد، باید به جامعه ابلاغ شود و در دسترس عقل‌ها قرارگیرد. اما چه بسا این هدایت به دلیل موانعی به تک‌تک افراد جامعه نرسد یا در صورت رسیدن، حق به طور واضح برای برخی بیان نشود، چنین افرادی را خداوند متعال «مستضعف» خوانده و به آنها وعده فضل داده است. (همان، ج ۲۰: ۱۹۷-۱۹۸)

علامه، با توجه به آیات (نساء: ۹۷-۹۸)، مستضعف حقیقی را مردان، زنان و کودکانی معرفی می‌کند که قدرت ندارند خود را از وضعی که در آن‌اند رها سازند. این افراد که جهل‌شان به معارف دین ناشی از قصور و ضعف است، بی‌آنکه خودشان دخالتی در آن داشته باشند، نزد خدای متعال معذورند. البته،

علامه به دلالت سیاق آیات بر این باور است که جهل به دین و اقامه نکردن شعائر دینی، به مقتضای حکم اولی و اصلی، ظلم است و شامل بخشش الهی نمی‌شود، ولی مستضعفین از این حکم استثنا شده‌اند. ملاک استضعاف از نظر علامه این است که شخص از دفع محذورش ناتوان باشد. از این رو، استضعاف هم شامل افراد تحت سلطه کفار ستمگر که قدرت بر مهاجرت ندارند می‌شود و هم شامل افرادی که به هیچ وجه در ذهنشان احتمال اینکه دینی حق، ثابت و واجب‌الاتباع موجود باشد راه نداده‌اند. چنین افرادی را که اگر حق برایشان روشن می‌شد از آن پیروی می‌کردند غفلت یا بهتر است بگوییم جهل از دین حق «مستضعف» کرده است. اطلاق این آیه، به همراه تأیید آیه (بقره: ۲۱۶)، دلیلی است بر اینکه مستضعف شامل حال غافلان نیز می‌شود، زیرا حق‌هایی که انسان از آنها غافل است در وسع انسان نیست و خدای تعالی هم از آن بازخواست نمی‌کند، همچون زمانی که فرد نسبت به حقی آگاه است اما به سبب موانعی مانند حکومت جور توان انجام آن را ندارد. ضابطه کلی در معذور بودن شخص این است که انجام ندادن تکلیف مستند به اکتساب و اختیار او نباشد.

عاقبت امر مستضعفین متوقف به تصمیم و اراده خداوند است، اما با توجه به ادامه آیات که می‌فرماید: «فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا» (نساء: ۹۹) و نیز با توجه به (توبه: ۱۰۶)، و مقدم بودن رحمت خداوند بر غضبش امید به عفو آنان بسیار بیشتر است. (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۷۴-۸۰)

بنابراینچه گفته شد، اگرچه نجات منحصر در پیروی از دین حق - همان سنت فطری، الهی و واحدی که یگانه راه سعادت بشر است - می‌باشد، ایمان و تعبد به شرایع دیگری که در زمان خویش جلوه تشریحی دین حق بوده‌اند برای رسیدن

به سعادت و نجات کافی است. در نتیجه، پیروان تمام شرایع آسمانی قبلی که به آموزه‌ها و معارف خویش عمل کرده‌اند رستگارند. از همین رو است که علامه التزام به ظاهر آیات (اعراف: ۱۵۵-۱۵۷) را که دلالت بر انحصار رحمت الهی در یهودیان عصر پیامبر دارد خلاف انصاف دانسته است، زیرا میلیون‌ها یهودی پارسا قبل از بعثت پیامبر اسلام ﷺ زندگی کرده و از دنیا رفته‌اند و لازمه این آیه تخصیص اکثر یهودیان از رحمت الهی می‌شود و چنین تخصیصی خلاف آیاتی است که خداوند به یهودیان متعبد به شریعت حضرت موسی ﷺ وعده خیر داده است. (همان، ج ۱: ۳۶۲)

با اینکه اگر عدم التزام به دین حق از سر استضعاف فیزیکی یا ذهنی باشد، امید به عفو الهی هست، اما اگر ظلم، طغیان و عناد با حق عامل سرپیچی از تعبد صراط مستقیم و شریعت حق باشد، صاحبانش هیچ‌گاه روی سعادت را نخواهند دید، چراکه این همان کفر بعد از روشن شدن حق و اتمام حجت الهی است، که به شهادت آیه (بقره: ۱۶) رستگاری به دنبال نخواهد داشت. (همان، ج ۳: ۵۲۶)

بنابراین، در نظام فکری علامه مبتنی بر قرآن، اینگونه نیست که تمام پیروان ادیان و مذاهب، با هر شرایط فکری و اعتقادی، دسترسی به نجات داشته باشند، هرچند نجات نیز بدون قید و شرط منحصر در پیروی از آیین و شریعتی خاص نیست و شامل برخی از پیروان ادیان دیگر نیز می‌شود. با این توضیح، نظریه علامه در نجات‌شناسی دینی به نوعی نزدیک به «شمول‌گرایی» است، چراکه به نحو انحصاری و اصلی، شریعت محمدی را در حال حاضر شامل نجات می‌داند، اما از سر لطف و رحمت عام الهی این نجات شامل حال پیروان تمام آیین‌ها و مذاهب که وصف مستضعف به آنها صدق کند نیز خواهد شد.

بنابراین، نظر علامه در نجات‌شناسی را می‌توانیم به شمول‌گرایی نزدیک‌تر بدانیم، زیرا چنانچه گذشت شمول‌گرایان در عین انحصاری دانستن نجات در آیین و مسلکی خاص، به دلایلی، دایره نجات‌یافتگان را گسترده می‌کنند و پیروان دیگر آیین را نیز مشمول نجات می‌دانند.

۳-۵. کثرت‌گرایی دینی اخلاقی از نظر علامه

این بحث متفرع بر مباحث حقیقت‌شناختی و نجات‌شناختی است. از آنجاکه کثرت‌گرایی دینی اخلاقی، بر خلاف کثرت‌گرایی دینی حقیقت‌شناختی و نجات‌شناختی، ناظر به حوزه عمل و رفتار است، نه حوزه نظر، و حجم آرای علامه نیز در این باره کمتر از دو موضوع سابق است، در این تحقیق، به طور خلاصه به آن پرداخته‌ایم. اجمالاً، علامه اختلاف دینی افراد را مجوزی برای روا داشتن ظلم در معاشرت با آنان و یا فریب دادن‌شان نمی‌داند. البته، این رفق و مدارا تا زمانی است که آنان اهل عناد و تعرض به مسلمانان و حکومت اسلامی نبوده، امنیت جامعه اسلامی را برهم نزنند.

خداوند در (عنکبوت: ۴۶) می‌فرماید که با اهل کتاب تنها به نیکوترین روش مجادله کنید، مگر با کسانی که ظالم‌اند. این مدل از تعامل و مواجهه با اهل کتاب، با توجه به اطلاق آیه، شامل یهودیان، مسیحیان، مجوسیان و صابئین خواهد شد. مجادله نیکو زمانی است که - برخلاف درشت‌خویی، طعنه و اهانت - با نرمی و سازش قرین باشد و طرف مقابل را آزار ندهد. البته، این رفق و مدارا شامل کسانی از اهل کتاب است که معاند نباشند و نرمی مسلمانان را حمل بر خواری و ذلت آنان نکنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۰۴-۲۰۵) این رویه عملی، با آیات (ممتحنه: ۸-۹) نیز که احسان و رعایت عدالت در برابر کفاری که متعرض جان و مال مسلمانان نمی‌شوند را جایز و حتی مستحب می‌داند تأیید می‌شود. (همان، ج ۱۹: ۴۰۱)

اصل معاشرتی دیگر در تعاملات بین‌المللی که شامل ارتباط با پیروان ادیان دیگر نیز می‌شود، وفای به عهد و پیمان است، که مورد تأیید و تأکید بسیاری از روایات و مبانی اسلامی است. این اصل، به همراه اصل امانت‌داری، مانع بسیاری از رفتارهای ضداخلاقی با دیگران، اعم از کافران، خواهد شد.

ممکن است اشکال شود که قرآن در بسیاری از آیات به کشتن اهل کتاب یا تحقیر آنان با پرداخت جزیه اشاره کرده است. در پاسخ باید گفت: علامه حکمت حکم کشتن اهل کتاب و گرفتن جزیه از آنان را نه هوسرانی و ثروت‌اندوزی مسلمانان بلکه غلبه دادن حق و عدالت بر باطل و فسق، برداشتن موانع پیش روی دین حق، و پیشگیری از ابتلای جامعه اسلامی به دوگانگی و اضطراب عنوان می‌کند. علت دیگری که علامه برای جزیه برمی‌شمارد احترام به آزادی دینی اهل کتاب است، به این معنا که خداوند با این حکم نخواست است آنان از سر اکراه مسلمان شوند بلکه اجازه داده به دین خویش باقی باشند، اما برای حفظ و اداره خودشان از سوی حکومت جزیه دهند؛ هر حکومتی برای اداره ملک خویش ناگزیر از دریافت جزیه است. از نظر علامه، این وضعیت منتها درجه عدالت و انصاف است، که دین حق درباره سایر ادیان رعایت کرده است. (همان، ج ۹: ۳۱۹)

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست آمد:

۱. تنها ادیان و مذاهبی از حقانیت برخوردارند که جلوه‌ای از دین حق واحد الهی باشند؛ این جلوه‌ها همان شرایع آسمانی است که منحصر در شریعت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ می‌باشد، بنابراین، آیین و مسالک دیگر از آنجاکه الهی و منسوب به حق نیستند، دارای حقیقت نمی‌باشند. از همین رو، سخن کثرت‌گرایانی مانند هیک که مسالکی غیرالهی را نیز حاوی حق می‌دانند

مردود است.

۲. دین حق به نسبت نیازها، مصالح و رشد استعدادهای بندگان سیر تکاملی داشته است و در هر برهه‌ای شریعت و احکام خاصی از طرف خداوند نازل شده است. به همین دلیل، بر افراد هر عصری، شریعت همان دوران واجب‌الاتباع و مصداق دین حق بوده است. از آنجاکه شریعت محمدی آخرین، جامع‌ترین و کامل‌ترین شریعت است، مصداق کنونی دین حق می‌باشد و بر همگان در حال و آینده واجب است از آن پیروی کنند. بنابراین، نظریه علامه در کثرت‌گرایی دینی حقیقت‌شناختی، «انحصارگرایی تشریحی - تشکیکی» است، یعنی دین حق واحد، الهی و دارای سیر تکاملی از نقص به کمال و از اجمال به تفصیل است، چراکه در هر عصری تنها یک شریعت از طریق پیامبری الهی به مردمان ابلاغ می‌شده است.

علامه، بر مبنای حقانیت دینی، نجات را در هر عصری منحصر در پیروی از شریعت الهی آن زمان می‌داند. اما با استناد به آیات قرآن و مبانی عقلی، افرادی که از دین حق پیروی نکرده‌اند در صورتی که مانع تبعیت به تقصیر و اختیار آنان بر نگردد، امید نجات دارند؛ اینان در ادبیات دینی «مستضعف» خوانده شده‌اند و به نظر علامه، شامل افرادی که جهل یا غفلت از وجود دین حق داشته‌اند، به نحوی که احتمال آن را در ذهن خویش نمی‌دهند، نیز می‌شود. از این‌رو، نظریه علامه در نجات‌شناسی بیشتر به شمول‌گرایی نزدیک است.

در کثرت‌گرایی دینی هنجاری یا اخلاقی نیز، اجمالاً، گفته شد که علامه طباطبایی، با توجه به دستورات اسلامی و آیات قرآن، ظلم، فریب و دشمنی با پیروان دیگر ادیان را به شرط عدم عناد و ستم با دین حق مجاز نمی‌شمارد و رفق و مدارای مشروط را می‌پذیرد.

کتابنامه

- حسینی، سیدحسن (۱۳۸۲). *پلورالیزم دینی یا پلورالیزم در دین*، قم: سروش.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۰). *کلام جدید با رویکرد اسلامی*، ج ۲، قم: دفتر نشر معارف.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۵). *فلسفه دین*، ج ۲، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ریچاردز، گلین (۱۳۸۴). *رویکردهای مختلف به پلورالیزم دینی*، ترجمه رضا گندمی نصرآبادی و احمدرضا مفتاح، ج ۳، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۷). *صراط‌های مستقیم*، ج ۸، تهران: صراط.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۵، قم: جامعه مدرسین.
- _____ (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، قم: جامعه مدرسین.
- قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۹). «پلورالیزم دینی ناسازگار با قرآن»، *مطالعات تفسیری*، ش ۳.
- لگن هوسن، محمد (۱۳۸۴). *اسلام و کثرت‌گرایی دینی*، ترجمه نرجس جواندل، ج ۲، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- محدثی، حسن (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی دین: روایتی ایرانی*، تهران: شرکت بین‌المللی پژوهش و نشر یادآوران.
- محمدرضایی، محمد (۱۳۸۳). «مبانی پلورالیسم دینی (رابطه تجربه دینی با پلورالیسم)»، *اندیشه‌های فلسفی*، س ۱، ش ۱.
- هییک، جان (۱۳۸۶). *مباحث پلورالیسم دینی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: علم.

- Basinger, David (2014). "*Religious Diversity (Pluralism)*", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.).
- Edwards ,Douglas, "*Pluralist Theories of Truth*", *Internet Encyclopedia of*
- Hick, John, (201۳). *Philosophy of religion*, Sauarbh Goyal, second edition.
- Paloutaian, Raynond F & crystal L. park (۲۰۱۳). *The psychology of religion and spirituality*, the Guilford press, second edition, newyork, London.
- *Philosophy (IEP)*, James Fieser (ed.).